

دولت آمریکا در مرحله حساس و بحرانی مملکت و انتقال قدرت سیاسی، از اهمیت استراتژیک برخوردار بود. تلاش آمریکا و سفر هایزر به ایران به منظور جلوگیری از اعمال خودسرانه و نسنجیده برخی از امرای ارتش هنگام خروج شاه از ایران بود. آمریکاییها فهمیده بودند که ارتش در برخورد مسلحانه با مردم به کلی متلاشی خواهد شد.

هدف دوم سفر هایزر به ایران وادار ساختن ارتش به حمایت از دولت بختیار بود؛ و هدف سوم، تعیین سرنوشت وسایل و امکانات بسیار فنی و سری نظامی آمریکا در ایران (نظیر پایگاه کبکان) و قراردادهای عظیم خرید اسلحه آمریکایی توسط ایران بود.

درباره این مسئله هم کمی صحبت شد که ترس آنها از بازگشت فوری و ناگهانی آقا چیست؟ آیا به دلیل هیجانات و احتمال زد و خورد و در نتیجه از هم پاشیدگی کامل اوضاع؟ یا چیز دیگری. از متن نامه و پیغام آنها این نتیجه به دست آمد که آنها اصرار دارند تا زمانی که تفاهم بین ارتش و سران انقلاب در داخل کشور به وجود نیامده است امام به تهران باز نگردند. همچنین ما منظور آنها از بازگشت «Orderly» آقا به تهران را این گونه تعبیر کردیم که یعنی بعد از رسیدن به یک تفاهم اساسی با ارتش، آیا اصرار آنها بر تفاهم با ارتش به منظور حفظ ارتش برای آینده نیست؟ و آیا تهدید کودتا فشاری است در جهت تفاهم هرچه زودتر با ارتش، بهانه‌ای است برای کودتا. قرار شد در ملاقات بعدی این مسئله کمی روشن شود. کسب چنین اطلاعاتی از جهت شناخت تاکتیک دشمن در این مرحله، مهم به نظر می‌رسید.

به نظر می‌رسید که آمریکاییها برنامه خاصی داشته باشند که اصرار دارند امام بازگشت خود را به ایران به تأخیر بیندازند. در تمام دوران اقامت امام در پاریس، یکی از سؤالاتی که مرتب خبرنگاران می‌پرسیدند این بود که امام کی به ایران برمی‌گردند، و پاسخ همیشه این بود که تا شاه در ایران هست به ایران باز نمی‌گردند.

وقتی خبر فرار شاه از ایران منتشر شد، سیل خبرنگاران به نوفل لوشاتو محل اقامت امام سرازیر شد و اولین سؤال آنها این بود که امام چه موقع به ایران برمی‌گردند. و جواب سؤال آنها این بود که در اولین فرصت، و از همان روز تدارک برای بازگشت امام به ایران آغاز شد. در همین زمان بود که پیام کارتر به امام توسط ژیسکار دستن رسید و یکی از مفاد آن این بود که امام سفرشان را به تهران به تعویق بیندازند.

بعدها بختیار در پیامی که توسط وزارت امور خارجه فرانسه برای امام فرستاده بود همین درخواست را کرده بود. پیامهای مشابهی نیز می‌رسید. حال، نماینده آمریکا در

اولین ملاقات نیز همین مطلب را عنوان کرده است. و این نشان می‌داد که مسئله‌ای بسیار جدی مطرح بوده است و لذا علی‌رغم این درخواستها و توصیه‌ها امام تصمیم گرفتند هرچه زودتر به ایران برگردند.

در مورد بیانیه امام خطاب به ارتش باید متذکر شوم که صدور این بیانیه جلوتر از زمان این رویداد و تماس بود و ارتباطی به این ملاقات نداشت. بلکه براساس سیاستی بود که در مورد برخورد با ارتش اتخاذ شده بود. به موجب تحلیلی که ما از اوضاع داشتیم محور عمده و اساسی برخورد امام با ارتش، جنگ سیاسی - روانی به منظور خنثی ساختن قدرت درگیری ارتش با مردم و خنثی ساختن قدرت تخریبی آن علیه انقلاب و نهایتاً جذب بدنه اصلی نیروهای نظامی و انتظامی به انقلاب و پیوستن به مردم بود. به همین دلیل امام مرتباً در بیانیه‌های خود، مطالبی در مورد ارتش و ارتشیان و دعوت آنها به پیوستن به مردم عنوان می‌کرده‌اند.

در هر حال پس از این بحثها روی مفاد پیام آمریکا، امام جواب خود را بیان کردند. من آن را دقیقاً یادداشت کردم تا در ملاقات بعدی به آنها اطلاع دهم. جواب امام به این شرح بود:

«اول اینکه گفته‌اید که توده‌ایها را برای برخورد مسلحانه تحریک می‌کنند چه سند یا مدرکی دارید که ارائه بدهید؟ این تحریکات از جانب خود ارتش است. آنها به دنبال بهانه هستند. همچنین به نظر ما، یک ائتلاف اعلام نشده‌ای بین ارتش و کمونیستها دیده می‌شود تا این بهانه به دست ارتش داده شود. هدف هماهنگی کمونیستها و ارتش لطمه به اعتبار جنبش اسلامی است.

دوم اینکه روشن کنید که منظور از حرکت ارتش برای «محافظة قانون اساسی» چیست؟

آیا حفظ سلطنت است یا حفظ ارتش برای آینده. آیا نگرانی آنها و هدفشان «حفظ سلطنت است یا حفظ ارتش» در صورت فرض دوم مسئله فرق می‌کند.

سوم اینکه آیا درست است که آمریکاییها تمام وسایل را از بین می‌برند، یا از کشور خارج می‌سازند؟»

از پیام آمریکا همچنین روشن است که آنها برحسب پیشنهاد سولیوان، سفیرشان در تهران، اصرار دارند که ارتباطی میان سران انقلاب و ارتش در تهران برقرار گردد. اما اعضای شورای انقلاب در تهران حاضر به چنین تماسی نیستند و لذا آمریکاییها از امام

خواسته‌اند که به رهبران داخل چنین توصیه‌ای را بنمایند. جواب صریح امام به آمریکا این بود که «شما از کودتا جلوگیری کنید».

اما در مورد تماس میان سران ارتش با اعضای شورای انقلاب نظر امام در ابتدا این بود که تماس و مذاکرات مفید نیست و من همان روز با آقای دکتر بهشتی تماس تلفنی گرفتم و نظر آقا را بیان کردم. آقای دکتر بهشتی ضمن گزارش کارهای جاری تهران که باید به اطلاع امام برسد، از قبیل موفقیت کمیته نفت و کارشکنی توده‌ایها در کار کمیته مزبور، گفتند که اعلامیه و ابلاغیه آقا در مورد ارتش بسیار حسن اثر داشته است.

روز بعد آقای دکتر بهشتی تلفن زدند و گزارش سفر خودشان را به قم، که قرار بود بروند و با مراجع سه گانه صحبت کنند تا آنها نیز مشترکاً نماینده‌ای برای عضویت در شورای انقلاب انتخاب و معرفی کنند دادند و گفتند سفرشان بسیار مفید بود و دو نفر از مراجع (اسم نبردند) استقبال کردند ولی تصمیم نهایی را بعداً خواهند گرفت.

در مورد تماس با نظامیان آقای بهشتی درباره علل و ضرورت و مفید بودن تماس با نظامیان توضیحاتی دادند و از من خواستند که توضیحات ایشان را به عرض امام برسانم، و جواب آن را فوری بدهم.

گزارش آقای بهشتی را من همان روز به امام دادم. ایشان توضیحات آقای دکتر بهشتی را قانع کننده دانستند و از من خواستند که در مورد تماس و مذاکره با نظامیان پیغام بدهم که:

«تماس بگیریید — آنها را دلگرم کنید — اطمینان بدهید که حال ارتشها خیلی بهتر خواهد شد اما فولی ندهید که عمل نشود.»

پیام امام همان روز عیناً به آقای بهشتی تلفنی داده شد و ظاهراً تماس میان اعضای شورای انقلاب و امرای ارتش برقرار بوده است و نتایج مفیدی هم داشته است. به هر حال، طبق قرار قبلی با نماینده وزارت امور خارجه آمریکا، مطالب امام را در یک مکالمه تلفنی برای او خواندم. وی گفت که بعد از دریافت جواب تماس خواهد گرفت.

#### دومین تماس

این دیدار در روز ۱۷ یا ۱۸ ژانویه ۱۹۷۹ صورت گرفت. در این دیدار نماینده وزارت امور

خارجه آمریکا مطالب خود را از روی نوشته‌ای می‌خواند و من ترجمه آنها را یادداشت می‌کردم:

«به نمایندگی از طرف دولت‌م مطالب زیر را به اطلاع می‌رسانم:

۱. اولین نگرانی ما پایان دادن به خونریزی‌ها در ایران است هم به خاطر احترام به بشریت و هم برای به وجود آوردن شرایط مناسب جهت راه‌حل سیاسی بحران ایران.

۲. احساس ما این است که برخورد شدید بین نظامیان و غیرنظامیان، که ما شدیداً مخالف آن هستیم، کار را خیلی مشکل و حتی غیرممکن می‌سازد، که یک آینده ثابت را به وجود آوریم.

لذا ما از همه نیروهای سیاسی ایران خصوصاً ارتش دعوت می‌کنیم که راه‌حل مسالمت‌آمیز را انتخاب کنند.

۳. در میان کسانی که ادعای پیروی از امام خمینی را دارند هستند کسانی، نظیر توده‌ایها که مذهب را ولو موقتاً، وسیله‌ای برای جمع‌آوری توده مردم به کار می‌برند. خصوصاً وقتی راه‌حلهای دیگری برای آنها امکان‌پذیر نباشد. ما معتقدیم که توده‌ایها و سایرین (کمونیستها) گروههای نسبتاً کوچکی هستند اما شدیداً خطرناک هستند. ما معتقدیم تنها ادامه کوششهای سیاسی معقول می‌تواند کارهای آنها را خنثی سازد.

دوئت ما روی این مسئله اصرار می‌ورزد که موضوع اختلاف نوشته نشده‌ای بین کمونیستها و ارتشها درست نیست. معتقدیم که ارتش بیش از همه از کمونیستها ترس دارد. در واقع بعضی‌ها که در ارتش مخالف [امام] خمینی هستند معتقدند که وی تحت نفوذ توده‌ایها و یا سایر افراطی‌هاست. به همین دلیل ما معتقدیم که باید مسئولین ارتش را متقاعد سازیم که [امام] خمینی ضد توده‌ای و ضد کمونیزم در ایران است.

آمریکا می‌تواند کمک کند که مذاکرات لازم بین [امام] خمینی و ارتش شروع شود. ما فوراً چنین مذاکراتی را حمایت می‌کنیم و آن را ضروری می‌دانیم. اما نمی‌توانیم احساس اعتماد را که برای یک مذاکره منظم لازم است به وجود بیاوریم. این (احساس اعتماد) تنها با یک رابطه مستقیم بین آیت‌الله و ارتش است که به وجود می‌آید.

ما معتقدیم که چنین مذاکراتی فوریت دارد. اطلاعات ما حاکی است که در دانشگاه و در بین کارگران پشتیبانی از توده‌ایها رشد می‌کند که این امر به نوبه خود

نحولات مرحله انتقالی را می‌تواند مشکل و خطرناک سازد. اما پاسخ سه سئوالی که داده شده بود:

س ۱) مسئله اینکه جهت‌گیری ارتش چیست؟ بهترین جواب باید از طریق سئوال و تماس با خود آنها باشد. اما نظریات خود ما: آیا ارتش از برگشت فوری آیت‌الله می‌ترسد یا از هیجانات خاصه از آن؟ ارتش ماهیناً محافظه‌کار است و می‌خواهد آرامش باشد و نمی‌خواهد که جریانات سال قبل ادامه یابد، نظامیان از مجهولات و آینده مبهم نگران هستند و خطر رشد و پیروزی توده‌ای‌ها را می‌بینند. لذا مذاکرات مستقیم با آنها ضروری است.

س ۲) در مورد نظر ارتش درباره «محافظت قانون اساسی» آیا منظور سلطنت است یا حفظ خود ارتش؟ باید از خود آنها پرسید و فهمید. اما نظرات ما: محافظت و حمایت قانون اساسی فرع بر حفظ آرامش در جهت روشن شدن جهت آینده است. هرکس از نظامیان، سیاست‌مدان و مردم باید از قبل بدانند که چه سرنوشتی در انتظار آنهاست. به نظر آمریکا قانون اساسی این فواین و مقررات را روشن کرده است. آمریکا معتقد است که نه ارتش و نه مخالفین نباید خلاف قانون اساسی رفتار کنند. به همین دلیل است که ما از ارتش شدیداً خواسته‌ایم که عملی خلاف قانون اساسی انجام ندهند. ترس ما این است که اگر چهارچوب قانون اساسی بهم بخورد راه برای توده‌ای‌ها باز شود. این خیلی مهم است که ما نمی‌گوییم که قانون اساسی نمی‌تواند و نباید تغییر کند و تأکید می‌کنیم. اما ما معتقدیم ایجاد یک جریان منظم برای تغییر مهم است. ما معتقدیم اگر یکپارچگی و انسجام ارتش حفظ شود امکان آن وجود خواهد داشت که رهبری ارتش هرگونه فرم سیاسی را که انتخاب می‌شود مورد حمایت خود قرار دهد.

س ۳) در مورد وسایل نظامی فنی - جواب مطلقاً منفی است ما می‌خواهیم که قدرت و یکپارچگی ارتش را حفظ کنیم. ما می‌خواهیم که نیروی ارتش وسایل فنی را که دولت ایران برای دفاع خود لازم می‌داند داشته باشد.»

سپس مأمور دولت آمریکا درباره بیاناتی که ساندرز<sup>۳</sup> در رابطه با ایران در کنگره آمریکا ایراد کرده بود توضیحاتی به شرح زیر داد:

«۱. ساندرز گفته است ایرانیان باید سرنوشت آینده خود را خودشان تعیین کنند و این است که ما از شما دعوت می‌کنیم که با ارتش مذاکره کنید.

۲. ساندروز گفته است که دولت آمریکا جریانات قانونی را تأیید می‌کند. اگر تغییراتی لازم باشد ما مخالف آن نیستیم. این تغییرات باید از طریق یک جریان منظم، کنترل و حساب شده باشد و همه ایرانیها در آن شرکت کنند و آن را حمایت کنند.

۳. ساندروز گفته است که دولت آمریکا از استقلال ایران حمایت می‌کند. به نظر ما هم ایالات متحده و هم طرفداران آیت‌الله در جلوگیری از نفوذ توده‌ایها که مستقیماً به نفع روسها خواهد بود منافع مشترک شدیدی دارند. در پایان به عنوان آخرین حرف، به نمایندگی از طرف دولت، چهار سؤال زیر را مطرح می‌کنم:

۱. سرنوشت سرمایه‌گذاریهای آمریکا در ایران؟
۲. آینده فروش نفت به غرب؟
۳. آینده روابط سیاسی، نظامی ایران با آمریکا؟
۴. روابط با روسیه؟

در اینجا مطالب وی تمام شد. پاسخ به سئوالات بالا روشن بود. امام در مصاحبه‌ها و سخنرانیهای متعدد موضع‌گیریهای خودشان را درباره مسائل بالا بیان کرده بودند. من می‌توانستم همانجا به سئوالات وی پاسخ بدهم. اما پاسخی ندادم، او برای من صحبت نمی‌کرد. من می‌بایستی جواب امام را می‌گرفتم و به او می‌دادم. به او گفتم بسیار خوب سئوالات شما را با امام مطرح و سپس جواب ایشان را به شما خواهم داد. به علاوه به این ترتیب می‌خواستم به او بفهمانم که من طرف مذاکره با شما نیستم و ثانیاً جوابها از من نیست و از امام است. دقیقاً همان‌طور که او از جانب «دولتش» صحبت می‌کرد من هم از جانب امام فقط مأمور بودم.

به علاوه گاهی اوقات امام مطالبی به نظرشان می‌رسید و می‌گفتند که بسیار جالب و عمیق بود. و بالاخره این شیوه عمل یعنی تأخیر پاسخ به ما امکان می‌داد که بهترین جوابها و سیاستها را اتخاذ کنیم.

این ملاقات نیز در رستوران مسافرخانه نوفل لوشاتو انجام گرفت. پس از ملاقات، گزارش مذاکرات را به امام دادم و ایشان پاسخهای خود را بیان کردند که من یادداشت نمودم.

## سومین تماس

روز ۷۹/۱/۱۸ سومین دیدار صورت گرفت. از روی نوشته، پاسخ امام را به شرح زیر برای او خواندم:

«در مورد برنامه سیاسی آینده برای مرحله انتقالی سه مرحله پیش بینی شده است: مرحله اول، تأسیس شورای انقلاب، دوم معرفی دولت موقت، سوم تنظیم و تصویب قانون اساسی جدید که بعداً به موجب آن قانون اساسی عمل خواهیم کرد. با عقب انداختن کارها دست نوده‌ای‌ها را باز می‌کنید. شما با حمایت از این دولت با آن دولت و شلوغی ارتش باعث تعویق و در نتیجه رشد نوده‌ایها و باعث زحمت بیشتر ما هستید. کنار بروید، و بگذارید خود ما کارهایمان را بکنیم. ارتش را هم وادار به سکوت و عدم دخالت بنمایید. نه کمونیست نه نوده‌ای کاری نمی‌تواند بکند. اما اگر وضع به همین ترتیب ادامه یابد کاری نمی‌شود و نوده‌ایها رشد می‌کنند و باعث زحمت می‌شوند.

اما در پاسخ چهار سوالی که مطرح کرده‌اید:

س ۱) سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران:

الف) در شرایط فعلی از کم و کیف این سرمایه‌گذاری و ماهیت فعالیت‌های آنان اطلاعات کافی نداریم.

ب) اساس سیاست و خط‌مشی ما در این مورد و سایر موارد مشابه حفظ استقلال مملکت، مصالح ملی و توسعه و عمران کشور خودمان است.

ج) این امر به برنامه‌ریزیهای دولت آینده جمهوری اسلامی بستگی دارد، مثلاً به‌طور قطع ما کشاورزی خود را زنده خواهیم کرد. به وابستگی نیازهای غذایی به خارج پایان خواهیم داد. این امر اولویت را در امور کشاورزی ما بیان می‌کند. در رابطه با اجرای این برنامه و تحقق اهداف کشاورزی دولت آینده ممکن است آنچه را که لازم و مفید می‌دانند انجام دهد من جمله همکاری با کمپانیهای خارجی از جمله آمریکاییها.

س ۲) فروش نفت به غرب، کماکان ادامه خواهد یافت. ما خواستار اصلاح وضع اقتصادی کشورمان هستیم. کشور ما را خراب کرده‌اند. ما به درآمد نفت نیاز داریم. نمی‌خواهیم از گرسنگی بر سر چاههای نفت بمیریم. لذا نفت خود را به مشتریان آن می‌فروشیم. به قیمت عادلانه روز به هر کس که بخرد می‌فروشیم و ارز دریافت می‌کنیم نه چیز دیگری. ما فقط به آفریقای جنوبی و اسرائیل نفت نخواهیم فروخت.

س ۳) روابط سیاسی - نظامی با آمریکا:

الف) ما اساساً ضد هیچ کشور و ملتی نیستیم. ضد سیاستهای آنان علیه مصالح ملت خودمان و ظلم آنها هستیم. هرگاه روش دولت آمریکا برخلاف گذشته واقع بیانه شود و دست از دخالت در امور ما بردارد، دست از حمایت مردمی دزد و فاسد، از ارتشی و غیرارتشی بردارد، جنیش ما را بفهمد و به آزادی و استقلال ما احترام بگذارد ما با آنها روابط دوستانه خواهیم داشت. ما برای توسعه کشاورزی و اقتصاد کشور به علوم و فنون و تکنولوژی غرب خصوصاً آمریکا نیاز داریم با دوستی و احترام متقابل می‌توانیم رابطه داشته باشیم.

اما آمریکا باید بداند که تنفر عمیق مردم ما نسبت به آمریکا به دلیل کودتای ۱۳۳۲ و دخالت ممتد آنها از آن به بعد و حمایت از شاه امری نیست که در مدت کوتاهی از دل مردم ما برود. آمریکا می‌تواند آن را جبران کند و عملاً نشان دهد که سیاستش تغییر کرده است.

ب) ما با خرید سلاحهای عظیم نظامی برای ایران موافق نیستیم. آنها را نه ضروری می‌دانیم و نه مفید.

ج) ثبات ایران، و در نتیجه ثبات منطقه را ما نه در خرید سلاحهای عظیم و نه در یک ارتش بزرگ می‌دانیم بلکه در توسعه دموکراسی، استقلال کشور، عدالت اجتماعی، همکاری و شرکت وسیع مردم در تمامی شئون کشور می‌دانیم.

د) سیاست خارجی ما بی‌طرفی مثبت است و لذا در پیمانهای نظامی شرکت نمی‌کنیم.

ه) ما نه به صورت زاندارم منطقه عمل خواهیم کرد و نه به صورت صادرکننده انقلاب به سایر کشورهای منطقه.

س ۱) روابط با روسیه عملاً نظیر آمریکاست. ما از آنها هم سوابق تلخی داریم. آنها هم رژیم شاه را حمایت کرده‌اند؛ آنها هم اگر بخواهند در امور ما دخالت کنند مقابله و مقاومت می‌کنیم. آنها هم اگر به ما احترام بگذارند و مصالح ما را محترم بشمارند در امور داخلی ما دخالت نکنند با آنها دوستی خواهیم داشت. اما ما خود را با مردمی که به خدا معتقدند نزدیک‌تر حس می‌کنیم تا با ملحدین خدانشناس.

و بالاخره:

۱. ما خواستار تقلیل فشار و جنجالهای سیاسی بین المللی و منطقه‌ای هستیم نه تحریک و تشدید جنجالها.

۲. ما برای ساختن مجدد کشور و آبادانی مملکت به آرامش نیاز داریم،



بنابراین در تحریرکات و تشنجات منطقه و دسته بندیها شرکت نخواهیم کرد.

۳. در مشکلات و مسائل سیاسی جهانی یا سایر دول، راه حل را از طریق مذاکرات سیاسی و در سطح سازمان ملل می دانیم.»

بعد از بیان مطالب بالا نماینده دولت آمریکا سؤال کرد:

«شما گفته اید که می خواهید به جنگ و خونریزی داخلی خانمه دهید. ما هم موافقم و کوشش داریم. اما ترس و نگرانی ما این است که قبل از تماس با ارتش و سایر عوامل مهم و قابل توجه معرفی و اعلام دولت موقت انتقالی به بروز ریسک های ثانوی منجر شود.

علاقه مندیم نظریات آیت الله را بدانیم.»

در مورد این سؤال از او خواستیم توضیح بدهد که منظورشان از «سایر عوامل مهم و قابل توجه» که ترجمه Other Significant Elements می باشد، چیست؟ گفت نمی داند، سؤال می کند و جواب می هد.

• •

بعد از ملاقات، متن کامل مذاکرات عیناً به امام گزارش شد و موضوع قسمتی را هم که مبهم بود و سؤال کرده بودم به اطلاع ایشان رساندم و توضیح دادم که وقتی او این مطلب را گفت به نظرم رسید ممکن است دولت آمریکا روی اشخاص و گروه های خاصی نظر دارد و به این ترتیب می خواهد که آنها هم در تغییرات انتقالی سهم باشند. سؤال و توضیحات آنها ممکن است ما را در شناخت این مسئله یاری دهد.

در ۷۹/۱/۲۰ نماینده دولت آمریکا به ماتفن زد و جواب سؤال بالا را به شرح زیر داد:

«در تصمیم گیری نسبت به آینده و جریان تحول سیاسی و برنامه ای برای به وجود آوردن حداکثر نیات، باید خود مردم شرکت کنندگان اصلی باشند و عناصر اصلی خود را خود آنها انتخاب کنند و سعی شود که حداکثر نیروها را در بر گیرد.»

پس از دریافت این جواب بلافاصله مراتب را به اطلاع امام رسانیدم.

چهارمین تماس

چهارمین ملاقات در ۷۹/۱/۲۴ در همان رستوران نوفل نوشاتو صورت گرفت. مجدداً از

روی نوشته مطالب خود را می‌خواند:

«از جانب دولتیم موضع چهار نکته را به اطلاع برسانم:

۱. برای ما، و فرض ما آن است که آیت‌الله هم با ما در این امر شریک‌اند، ایران مستقل و باثبات و جدای از دخالت خارجیها، هدف است.
۲. ما اعتقاد داریم که جریان کافی در قانون اساسی هست که از طریق آن تمامی نیروهای اصلی می‌توانند با آرامش در تنظیم سرنوشت مملکت شرکت و دخالت کنند.
۳. اگر این جریانات تعقیب و اجرا نشوند، یک حرکت و برخورد مستقیم خارجی، جدای از قانون اساسی ممکن است اتفاق بیفتد، با نتایج فاجعه‌آمیز آن برای تمامی نیروهای غیرکمونبست، من جمله برای عوامل مذهبی و پشتیبانان آنان. در این رابطه از من خواسته شده است که توجه شما را به «بیانیه» جدید حزب توده جلب کنم که پشتیبانی خود را از شورای انقلاب و دولت موقت اعلام داشته است.
۴. ما فکر می‌کنیم که در شرایط کنونی هنوز زود است که آیت‌الله در این زمان به ایران برگردند.»

پس از این ملاقات مطالب عیناً به امام گزارش شد.

پس از بررسی و بحث مطالب آمریکایی‌ها استنباط ما این بود که اولاً آمریکایی‌ها اصرار دارند قانون اساسی فعلی که مشروطه سلطنتی است، حفظ شود و اعتبار خود را از دست ندهد. و ثانیاً غیرمستقیم، در بند ۳ می‌خواهند ما را از یک «فاجعه» موهوم، در صورت تغییر قانون اساسی بترسانند و ثالثاً مایل نیستند که امام به این زودی به ایران برگردند. این امر مصادف بود با زمانی که شاه از کشور فرار کرده بود و امام خود را برای بازگشت فوری به تهران آماده ساخته بودند، اما بختیار و ارتش فرودگاه‌ها را بسته بودند. اقدام دولت و ارتش در بستن فرودگاه تهران و پیغام امروز نماینده آمریکا درباره تأخیر سفر امام به ایران حکایت از یک توطئه‌ای می‌کرد و گرنه دلیلی نداشت که آنها چنین اصراری داشته باشند. رابعاً، آمریکاییها از اعلامیه منافقانه حزب توده در پشتیبانی از شورای انقلاب و دولت موقت می‌خواهند بهره‌برداری کنند و ترس و وحشت موهوم از کمونیزم را بهانه قرار بدهند.

پس از بررسی این نکات و با توجه به توطئه‌های خائنانانه بختیار و بستن فرودگاه‌ها، که خیلی حساس بود و اینکه میلیونها نفر برای استقبال امام به تهران آمده بودند و هر آن

احتمال درگیری و کشتار شدیدی داده می‌شد، و همچنین با توجه به کشتار روز قبل جلوی دانشگاه و وقایع سنندج و دستگیری روزنامه‌نگاران و غیره، امام پیغام تهدیدآمیزی برای آمریکاییها تهیه کردند که من یادداشت نمودم تا در اولین دیدار به نماینده وزارت امور خارجه آمریکا تسلیم شود.

### پنجمین تماس

در ۲۷ ژانویه ۱۹۷۹ نماینده دولت آمریکا مجدداً تماس گرفت و من متن پیام آیت‌الله را به شرح زیر خواندم:

«کارها و عملیات بختیار و سران کنونی ارتش نه تنها برای ملت ایران بلکه برای دولت آمریکا هم، بخصوص آینده خود آمریکا هم در ایران سخت ضرر دارد و من ممکن است مجبور شوم دستور جدیدی درباره اوضاع ایران بدهم. بهتر است شما به ارتش توصیه کنید که از بختیار اطاعت نکند. دست از این حرکات بردارند. ادامه این عملیات توسط بختیار و سران ارتش ممکن است فاجعه‌ای بزرگ به بار آورد. اگر او و ارتش در امور دخالت نکنند و ما ملت را ساکت کنیم ضرری برای آمریکا ندارد. این گونه حرکات و رفتار، ثبات و آرامش منطقه را باعث نخواهد شد. ملت از من حرف شنوی دارد، وثبات به دستور من و با اجرای برنامه من به وجود خواهد آمد. وقتی من دولت موقت را اعلام کنم خواهید دید که رفع بسیاری از اتهامات خواهد شد و خواهید دید که ما با مردم آمریکا دشمنی خاصی نداریم و خواهید دید که جمهوری اسلامی که بر مبانی فقه و احکام اسلامی استوار است چیزی نیست جز بشردوستی و به نفع صلح و آرامش همه بشریت است. بستن فرودگاهها و جلوگیری از رفتن ما به ایران ثبات را بیش از پیش برهم می‌زند، نه آنکه اوضاع را تثبیت نماید. از جانب نیروهای طرفدار من خواسته شده است که اذن بدهم بروند فرودگاه را باز کنند یا زور. اما من هنوز چنین اذنی نداده‌ام. همچنین نیروهای مسلح از نظامی و غیرنظامی، من جمله عشایر درخواست عمل برای پایان دادن به وضع کنونی کرده‌اند. اما من هنوز اذن نداده‌ام. و ترجیح می‌دهم که کار با مسامحت تمام شود و سرنوشت معنکت به دست ملت سپرده شود.»

این آخرین تماس و ملاقات نماینده وزارت خارجه آمریکا با ما بود.

## بخش سوم تشکیل شورای انقلاب

پایه شورای انقلاب، هنگام اقامت امام خمینی در پاریس ریخته شد؛ در آذرماه ۱۳۵۷ به دستور امام، اعضای آن انتخاب و از طرف آیت‌الله مرتضی مطهری مصاحبه و دعوت شدند.<sup>۱</sup> اسامی اعضای شورای انقلاب هیچ زمان به طور رسمی اعلام نشد. شورای انقلاب از ابتدای تأسیس هفته‌ای یک بار و بعدها دو بار، به طور مخفی، در محل‌های مختلف، تشکیل می‌شد و ضمن تماس منظم با امام خمینی، امور مربوط به روند انقلاب و هماهنگی در حل و فصل مسائل را مورد بحث و بررسی قرار می‌داد و تصمیمات شورا را پس از کسب تکلیف از امام، اجرا می‌کرد. از اقدامات مهم شورای انقلاب مذاکرات با مقامات نظامی، نیروهای مسلح، دیدارهای دیپلماتیک، ترتیب دادن مسافرت دکتر بختیار به پاریس برای ملاقات با امام خمینی، مأموریت راه‌اندازی نفت و انتخاب رئیس دولت موقت بود. شورای انقلاب، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تا تشکیل اولین دوره مجلس در نقش قوه مقننه عمل می‌کرد.

### تماس بختیار با شورای انقلاب

روز ۲۶ دی ۱۳۵۷ همزمان با خروج محمدرضا شاه از ایران مهندس بازرگان از تهران به

۱. ترکیب اول شورای انقلاب بدین شرح بود: از علماء آقایان: طالقانی، مطهری، منتظری، هاشمی رفسنجانی، دکتر بهشتی، مهدوی کنی، دکتر باهنر، موسوی اردبیلی، سید ابوالفضل موسوی زنجانی. همچنین آقایان: مهندس بازرگان، دکتر سجایی، دکتر یزدی، احمد صدر حاج سید جوادی، مهندس کثیرانی، دکتر شیبانی، مهندس نزهت‌اله سجایی، مرتضی سعودی و سرلشکر فرنی. پس از تعیین دولت موقت و خارج شدن وزراء از شورای انقلاب آقایان بنی صدر، قطب‌زاده، مهندس موسوی [آیت‌الله] خامنه‌ای، دکتر پیمان و جلالی عضو شورا شدند. (برای شناسایی اعضای شورای انقلاب، پیش از تشکیل دولت موقت و ادوار بعد از آن رجوع کنید به: شورای انقلاب و دولت موقت، انتشارات مهذب آزادی، تهران، بهار ۱۳۶۲).

دکتر یزدی در پاریس تلفن می‌کند و اطلاع می‌دهد که دکتر بختیار، توسط مهندس حسینی با او تماس گرفته و پیغام داده است که «آقا چه امری دارند، بروم یا بمانم؟ خدمتی که باید انجام دهم دادم (منظور فرستادن شاه به خارج است) چه مصلحت می‌دانید؟»

دکتر ابراهیم یزدی می‌گوید «... وقتی این پیام را با امام در میان گذاشتم، ایشان پاسخ ندادند. من هم پیگیری نکردم و مسئله مسکوت ماند.»<sup>۲</sup>

روز دوم بهمن بار دیگر مهندس بازرگان در پیام تلفنی با پاریس می‌گوید:

«در تهران، شورای انقلاب راجع به پیغام بختیار صحبت و موافقت شده است که بختیار به پاریس بیاید. اگر آقا اصل مسئله را بپذیرند، نو مایل است همراه با برخی از وزراء خود بیاید.

بختیار از اینکه او را «خاقن» خوانده‌اند ناراحت است و می‌خواهد که به صورتی از او اعاده حیثیت شود. آیا با این وضع امام بختیار را خواهند پذیرفت؟»

پاسخ امام خمینی به این پیام بدین شرح بود:

«پذیرش بختیار مشروط به استعفای او خواهد بود. آن هم حالا صلاح نیست. بماند برای بعد.»

با بررسی متن پیام مهندس بازرگان و پاسخ امام خمینی، این سؤال مطرح می‌شود که چرا در آن موقع صلاح نبود بختیار استعفا کند و به پاریس بیاید؟ اگر بختیار در آن موقع استعفا می‌کرد، چون شورای سلطنت با استعفای سید جلال‌الدین تهرانی در حالت انحلال بود و کشور، دولت و مسئول نداشت، خلأ سیاسی مناسبی به نفع جناح طرفدار خشونت به وجود می‌آورد و احتمالاً زمینه را برای کودتای سران ارتش فراهم می‌ساخت. چنین کودتایی، حتی در صورت شکست، جنگ مسلحانه طولانی و خونریزیهای فراوان به دنبال داشت و چه بسا، صحنه مبارزه به بخشهایی از کشور، که آمادگی داشتند، با سرانجامی نامشخص، کشانده می‌شد و در نهایت به خستگی و بی‌زاری مردم از ادامه مقاومت و مبارزه می‌انجامید.

خودداری از رد پیشنهاد بختیار برای مسافرت به پاریس و دیدار با امام و موکول

ساختن آن به آینده، در روزهای اول بهمن، که سرنوشت انقلاب رقم می‌خورد، تاکتیک کارسازی بود و به شورای انقلاب که تازه تأسیس شده بود فرصت داد تا به سرعت اعضای خود را تکمیل کند. پس از خروج شاه، با سران ارتش ارتباط مستقیم برقرار شود و نظر موافق آنان را به انقلاب جلب نمایند و دیگر افسران و افراد نیروهای مسلح را دلگرم و امیدوار سازند.

روز سوم بهمن مهندس بازرگان در مذاکرات تلفنی مجدد خود چگونگی تماسهای بختیار را با شورای انقلاب گزارش کرد. به موجب این گزارش درخواست بختیار شامل سه موضوع بود:

۱. حداقل دو ماه به او مهلت داده شود و امام مقرر خود را به تهران به تأخیر بیندازند.
  ۲. چند پست وزارتخانه‌ها خالی است، حاضر است آنها را در اختیار (شورای انقلاب) بگذارد تا هرکس را که مایل باشند، منصوب کنند.
  ۳. نظارت نسبی شورای انقلاب را هم (بر دولت) می‌پذیرد.
- بختیار اضافه کرده بود که اگر این خواسته‌ها پذیرفته نشوند، وضع وخیم است، چپی‌ها نفوذ دارند و مملکت نابود می‌گردد.<sup>۳</sup>
- تاکتیک بختیار، در تماس با شورای انقلاب روشن بود؛ او نیز برای تحکیم موقعیت خود به زمان احتیاج داشت و برای تأمین این منظور، امتیازاتی به شورای انقلاب می‌داد. دکتر ابراهیم یزدی که در آن موقع در متن مذاکرات و تماسها بوده است، دلایل تلاش بختیار را برای کسب «زمان» عالمانه تشریح کرده است:

«اطلاعات و شواهد ما حاکی از آن بود که آمریکایی‌ها، بختیار و ارتش، بعد از رفتن شاه از ایران می‌خواستند با سرعت و با اعلام برخی تغییرات، نظیر انحلال ساواک و... حتی انحلال منطقت و اعلام جمهوری، از بالای سر انقلاب «پل» بزنند و به این ترتیب، به اصطلاح جلوتر از انقلاب حرکت کنند و ضربه‌ها و شعارها را از انقلاب گرفته و آن را خلق سلاح ساخته و مهار نمایند. اما آنها خیلی دیر جنبه بودند و لذا، برای اجرای این برنامه‌ها نیاز به «زمان» داشتند. در جنگهای کلاسیک که میان دو ارتش عادی رخ می‌دهد، وقتی ارتش مهاجم با عملیات سریع و غافلگیرانه حمله می‌کند و ارتش مدافع قادر به دفاع و مقاومت نیست، موقتاً عقب‌نشینی می‌کند و به اصطلاح «زمین» می‌دهد تا «زمان» بگیرد. به عبارت

دیگر، ارزش مدافع نیاز به فرصت و زمان دارد تا بتواند اثرات حملات غافلگیرانه ارزش مهاجم را خنثی ساخته و با تدارک و آرایش جدید نیروهای خود، به دفع ارزش مهاجم پردازد.<sup>۴</sup>

اساس پیشنهادات بختیار، بند اول آن بود، یعنی تحصیل «زمان» و پیشنهادات دوم و سوم در درجه دوم اهمیت قرار داشت. تهدید بختیار در مورد نفوذ «چپها» و کودتای نظامی، تازگی نداشت و از سوی آمریکاییها هم عنوان شده بود. آیت الله خمینی، پیشنهاد بختیار را کلاً رد کرد و آن را مردود دانست.

#### از زبان دکتر شاپور بختیار

بختیار علل و انگیزه خود را برای مسافرت به پاریس و ملاقات با امام خمینی بدین شرح نقل کرده است:

«... فکر کردم که اگر هیچ قدمی به سوی خمینی برندارم، تاریخ مرا محکوم می‌کند که: چرا کوشش نکرد شخصاً او را ببیند؟ چرا دو به دو، با او به صحبت نشست؟ در این باره با بزرگان مشورت کردم. جوابش این بود:

— فکر بسیار خوبی است ولی ترفیش را چطور بدهیم؟ چون خمینی خیال می‌کند که ما با این کار، برایش دامی گشوده‌ایم.

— کافی است مقدمات را درست بچینیم.

— همان کاری را خواهد کرد که با سنجابی کرد؛ یعنی می‌گوید «اول امضا کنید، بعد بیایید» قبل از اینکه درس را حتی نیمه باز کند، استعفای شما را خواهد خواست.

— خود ما، متن پیام را تهیه می‌کنیم، چون طبعاً من به شرایطی این چنینی تن نخواهم داد...»

روز جمعه‌ای، به این کار مشغول شدیم، حدود دوازده سظری من نوشتیم، بزرگان آن را چندین باره بالا و پایین کرد. این متن هنوز موجود است [....] با کمال احترام پیشنهاد کرده بودم که به پاریس بروم و با او، درباره مسائل بسیار حیاتی آینده کشور و حتی دنیای اسلام، دویه دویه گفتگو بنشینیم [....] و افزوده بودم که من می‌توانم ظرف ۴۸ ساعت پس از دریافت جواب، نرد او بروم و با میل، پیشنهادهای او را در جهت منافع ملت ایران بشنوم...»<sup>۵</sup>

۴. همان، صفحه ۱۴۱-۱۴۰.

۵-۶. یکرنگی، صفحات ۱۹۲-۱۹۱.

## بیانیه بختیار در مورد سفر به پاریس

روز ۷ بهمن ۱۳۵۷ مهندس بازرگان به پاریس اطلاع داد که بختیار با تصویب شورای امنیت کشور آماده است به پاریس سفر کند. بختیار اعلامیه‌ای هم تهیه کرده و برای شورای انقلاب فرستاده است که اگر شورای انقلاب با متن آن موافقت نماید، آن را قبل از سفر به پاریس منتشر سازد. بازرگان متن بیانیه تهیه شده بختیار را بدین شرح خواند:

«من به عنوان یک ایرانی وطن‌دوست، که خودم را جزء کوچکی از این نهضت و قیام عظیم ملی و اسلامی می‌دانم و اعتقاد صادقانه دارم که رهبری و زعامت آیت‌الله العظمی امام خمینی و رأی ایشان می‌تواند راهگشای مشکلات امروزی ما، وضامن ثبات و امنیت کشور گردد، تصمیم گرفته‌ام که ظرف ۴۸ ساعت آینده، شخصاً به پاریس مسافرت کرده و به زیارت معظم‌له نائل آیم و با گزارش اوضاع فعلی خاص کشور و اقدامات خود، ضمن درک فیض، درباره آینده کشور کسب نظر نمایم.»<sup>۶</sup>

نظر امام خمینی این بود که اگر بختیار به پاریس بیاید، تا استعفا ندهد، او را نخواهد پذیرفت، ولی اعلام این موضوع در حالی که بختیار هنوز در تهران بود ضرورتی نداشت. همچنانکه به سید جلال تهرانی در پاریس گفته شد که برای دیدار با امام، باید قبلاً استعفا کند.

فعالیت در تهران، برای ترتیب دادن مسافرت بختیار به پاریس ادامه داشت، ولی در آخرین ساعات شب به تصمیم امام خمینی آمدن بختیار به پاریس، موقوف به استعفای او گردید. همان شب (۸ بهمن) امام در سخنرانی عمومی خود که معمولاً شبها برای ایرانیان ایراد می‌کرد، جریان سفر و دیدار احتمالی بختیار را شرح داد و گفت:

«من گفتم اگر رئیس دولت بیاید اینجا، به قول خودشان، تا استعفایش را قبلاً ننویسد و اعلام نکند، با من ملاقات نمی‌تواند بکند. این هم که من می‌گویم استعفا، نه اینکه این معنای واقعی استعفا دارد. این نیست. این نخست‌وزیر نیست، نه اینکه نخست‌وزیر هست و استعفا کند. لکن برای حفظ ظاهر است که حالا ما کلمه استعفا را ذکر می‌کنیم، والا، استعفایش یعنی چه؟ تو اصلاً نخست‌وزیر نیستی. این اعلام نکند که من نخست‌وزیر نیستم، اگر این کار را کرد...»<sup>۷</sup>

۶. آخرین تلاش‌ها، در آخرین روزها، صفحه ۱۵۷.

۷. همان، صفحه ۱۱۵ و فدای حق، جلد ۲.



بختیار مدعی است که «دفتر (امام) خمینی» با او در تماس بوده و رسماً موافقت امام را به او اعلام کرده است ولی مخالفان برنامه را بهم زده‌اند. وی می‌گوید:

«... این متن را تلفظی به اطلاع [آیت‌الله] خمینی رساندند و او قبول کرد. تاریخ اگر با غرض ورزی نوشته نشود، باید این واقعیت را ثبت کند. زیرا این موضوع مسئولیتهای بازیگران صحنه را تعیین می‌کند. دفتر [آیت‌الله] خمینی رسماً موافقت او را به من اعلام کرد. از اطرافیان بعضی با این ملاقات موافق بودند و بعضی مخالف. بزرگان از گروه اول بود و امید داشت که یک رشته توضیحات صریح و روشن اوضاع را آرام کند [....] بهشتی هم موافق بود، یزدی هم به احتمال قوی...»<sup>۹</sup>

دکتر یزدی ادعای بختیار را در مورد اینکه «دفتر (امام) خمینی» با او در تماس بوده و موافقت امام را به او اعلام کرده است، رد می‌کند و می‌گوید:

«... به نظر می‌رسد که این سخن وی پایه و اساسی نداشته باشد. در دفتر امام و بیت امام در نوفل لوشاتو کسی با بختیار در تماس نبوده است و جز چند نفری از خواص، کسی از ماجرای سفر او به پاریس مطلع نبوده است، اگرچه بعدها معلوم شد یکی از معتمنین که در منزل پاریس مسئول تفنن‌ها بوده است با ساواک همکاری می‌کرده و گزارشات روزانه خود را به مسئول ساواک در سفارت ایران در پاریس می‌داده است. اما تصور نمی‌شود که او از ماجرا مطلع شده و خبری به بختیار داده باشد.»<sup>۱۰</sup>

پس از سقوط دولت بختیار و پیروزی انقلاب، آقای سید احمد صدر حاج سیدجوادی، از اعضای اولیه شورای انقلاب و اولین وزیر کشور دولت موقت در ۱۳ اسفند ۱۳۵۷ در یک مصاحبه مطبوعاتی، چگونگی مذاکره با بختیار و تهیه متن استعفای او را، بدین شرح برای خبرنگاران توضیح داد. به لحاظ روشنگری بیشتر تاریخ، بیانات او را عیناً نقل می‌کنیم:

«چون بختیار از انجام مهمترین شرط نخست‌وزیری‌اش، یعنی بیرون فرستادن شاه از کشور موفق شده بود و ما فکر می‌کردیم دارد در مسیر خواست مردم گام برمی‌دارد،

۹. بکرنگی، صفحه ۱۹۲.

۱۰. آخرین تلاش‌ها، در آخرین روزها، صفحه ۳۲۳.

طرحی به نظرمان رسید، به این صورت که بختیار به خدمت امام برسد و استعفای خود را تقدیم کند. بختیار نگران عدم قبول امام بود. به او قول دادیم در این صورت، عین نامه و امضای او را پس می‌دهیم، قبول کرد. متن استعفا را برایش فرستادیم و او پس از دستکاریهایی به خط خود، که عین آن نزد من است، آن را فرستاد و موافقت شد. ولی وقتی که آن را برای بختیار فرستادیم، حاضر به امضا نشد. این درست، روز پنجشنبه قبل از کشتار تهران بود.<sup>۱۱</sup> یادآوری می‌کنم تا آنوقت، یعنی در نخست‌وزیری بختیار، کشتاری در تهران اتفاق نیفتاده بود.»

سپس صدر حاج سید جوادى متن نهایی استعفای بختیار را به شرح زیر در اختیار مطبوعات گذاشت:

«از آنجا که نهضت اسلامی ملت ایران با ایثار خون جوانان عزیز خود به آستانه پیروزی رسیده است، از آنجا که اکثریت قاطع ملت ایران به رهبر عظیم‌الشان خود امام خمینی ابراز اعتماد کامل نموده است، از آنجا که دولت اینجانب شاهپور بختیار فعلاً از طرف اکثریت ملت ایران مورد توجه و علاقه نمی‌باشد، لذا، این دولت استعفای خود را به پیشگاه ملت عزیز ایران به رهبری امام خمینی تقدیم می‌دارد و با توجه به خدماتی که این دولت در عمر بسیار کوتاه خود در راه رسیدن به اهداف عالی ملت ایران انجام داده است، امیدوار است که بعد از این نیز همراه و همگام سایر آحاد و افراد ملت ایران بتواند بعد راه طولانی موفقیت را، بی‌یابد.»<sup>۱۲</sup>

اینکه چرا بختیار حاضر به امضای آن متن نشد، احتمالاً در تغییر روابطش با سران ارتش، و از سوی دیگر روابط هر دوی آنها با واشینگتن بود. به هر حال، در صورت استعفا، دولت او ساقط می‌شد و در مذاکرات با امام خمینی عنوان یک شهروند عادی داشت.

۱۱. منظور کشتار روز ۶ بهمن است؛ در آن روز نظامیان به جمعیتی که در اعتراض به جلوگیری از ورود امام خمینی نظاهرات می‌کردند، آتش گشودند. تلفات این حادثه ۱۵ تن کشته و بالغ بر ۱۵۰ تن زخمی بود.

۱۲. احمد صدر حاج سید جوادى، مصاحبه با مطبوعات؛ کیهان، ۱۳ اسفند ۱۳۵۷.

روز جمعه ۶ بهمن، نظامیان، تظاهرات مردم تهران را در مقابل دانشگاه به گلوله بستند. این اولین کشتار، در زمان نخست‌وزیری بختیار بود. این حادثه، مسئلهٔ عزیمت بختیار به پاریس و دیدار او را با امام خمینی نیز منتفی ساخت و امام اعلام کرد:

«بعد از این کشتار، بختیاریک جانی و آدمکش است، و حتی اگر استعفا هم بدهد فایده ندارد [ . . . ] او باید به خاطر این جنایت دستگیر و محاکمه شود.»<sup>۱۳</sup>

www.KetabFarsi.com

## بخش چهارم

### شورای نیابت سلطنت و خروج شاه

فکر تشکیل شورای سلطنت، ابتدا از سوی دکتر علی امینی مطرح شد، ولی شاه آن را نپذیرفت. پس از روی کار آمدن ارتشبد ازهارری، دکتر امینی بار دیگر ضرورت تشکیل آن را عنوان کرد؛ برای عضویت در شورای نیابت سلطنت ابتدا افرادی پیشنهاد شدند که از خرداد ۱۳۴۲ به بعد، با رژیم وابستگی نداشته باشند. شاه همچنان از انجام این مهم طفره رفت، ولی پس از راهپیمایی‌های عظیم تاسوعا و عاشورا و اوجگیری تظاهرات در تهران و شهرستانها، بار دیگر مسئله تشکیل شورای سلطنت با درخواست شاه از امینی مطرح گردید.

در آغاز از شخصیت‌هایی مانند دکتر غلامحسین صدیقی<sup>۱</sup>، دکتر بدالله سحابی، دکتر علی اکبر سیاسی برای عضویت در شورا دعوت به عمل آمد ولی نامبردگان از قبول عضویت در شورای نیابت سلطنت امتناع کردند. دکتر علی امینی نیز از قبول عضویت امتناع کرد و سرانجام در ۲۴ دی ۱۳۵۷، دو روز قبل از رفتن شاه اعضای شورا بدین شرح

۱. دکتر صدیقی پس از انصراف از نخست‌وزیری، از سوی شاه برای عضویت در شورای سلطنت در نظر گرفته شده بود، وی این دعوت را نپذیرفت. ولی دکتر علی امینی و عبدالله انتظام در روز ۲۴ دی به منزل دکتر صدیقی می‌روند و می‌گویند شاه او را برای مشورت درباره انتخاب اعضای شورا احضار کرده است. در دیداری که دکتر صدیقی در تالار انتظار کاخ نیاوران، با اعضای منتخب شورا به عمل می‌آورد به او گفته می‌شود که او را برای ریاست شورای سلطنت نامزد کرده‌اند. صدیقی می‌گوید: «ابتدا باید موضوع عضویت من روشن شود تا بعد درباره رئیس شورا بحث شود.»

پس از ورود شاه، دکتر صدیقی از قبول عضویت امتناع می‌کند. شاه می‌گوید: «عضویت شما در شورا به سود کشور است» صدیقی جواب می‌دهد: «به همان دلائی که از قبول نخست‌وزیری امتناع کردم، حالا هم نمی‌توانم عضویت در شورای سلطنت را قبول کنم. اجازه بفرمایید در عقیده خود باقی بمانم.»

(مصاحبه با دکتر غلامحسین صدیقی، بهمن ۱۳۶۹ و مصاحبه با خانم دکتر نیکو صدیقی، ۱۲

مرداد ۱۳۷۰، تهران).

تعیین و معرفی شدند:

- ۱) دکتر شاپور بختیار؛ نخست وزیر
- ۲) دکتر محمد سجادی؛ رئیس مجلس سنا
- ۳) دکتر علیقلی اردلان؛ وزیر دربار
- ۴) دکتر جواد سعید، رئیس مجلس شورای ملی
- ۵) دکتر علی آبادی؛ دادستان اسبق
- ۶) محمد وارسته؛ وزیر دارایی اسبق
- ۷) عبدالله انتظام؛ مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران
- ۸) سید جلال تهرانی؛ سناتور سابق
- ۹) ارتشبد عباس قره باغی؛ رئیس ستاد بزرگ ارتشداران.

اختیارات شورا، در غیاب پادشاه، تمامی وظایف و اختیارات مقام سلطنت بود.

دکتر شاپور بختیار می گوید: این شورا در مجموع هفت عضو داشت [...] من به پادشاه پیشنهاد کردم که تهرانی را هم برای عضویت در شورا دعوت کند و تنها دلیل من روابط قدیم او با [امام] خمینی بود. اعلیحضرت هم پذیرفت. سپس به مذاکراتی که در پایان جلسه اول با شاه داشته می پردازد و چنین می گوید:

«... در خاتمه جلسه من به پادشاه گفتم: از حضور اعلیحضرت استدعایی دارم و آن اینکه از فرماندهان نیروهای مسلح بخواهند که شرفیاب شوند و در حضور من، اعلیحضرت تأکید کنند که فرماندهان تحت نظارت دولت قرار دارند. من از این پس دستوراتی صادر خواهم کرد، چون اعلیحضرت مر منسوب کرده اند و مجلس هم به من رأی اعتماد داده است، این دستورات باید اجرا شود، مجلس فعلی ارزش چندانی ندارد، و منی چون فقط سه ماه به خاتمه دوره اش مانده است، بهتر است به همین صورت تا انقضای دوره نگهش داریم، تا قانون اساسی را هم سست نکرده باشیم. وقتی اوضاع آرام شد، انتخابات جدید را آغاز خواهم کرد و نمایندگان جدید مجلس، یا مرا تأیید می کنند و من به انجام وظایفم ادامه می دهم، و یا تأیید نمی کنند و من کنار می روم.»

من مخصوصاً به این کار علاقه مند بودم، چون اعلیحضرت بدون مشورت با من ارتشبد قره باغی را به ریاست ستاد انتخاب کرده بود و در ۲۲ بهمن، روزی که ارتش میدان را برای آیت الله خانی کرد دیدیم که این شخص تا چه حد، شاه دوست و تا چه اندازه ای پایبند قانون است!

پادشاه پرسید: کی مایلید این جلسه را ترتیب دهیم؟

— فردا، یا پس فردا.

این جلسه، در بعدازظهری تشکیل شد. پادشاه، رئیس ستاد، فرماندهان نیروهای زمینی و هوایی و دریایی و همچنین مدیرعامل سازمان صنایع نظامی را (ارتشبد طوفانیان) که نیمیاری چهارستاره بود، احضار کرده بود. شاه به آنها چنین گفت:

— بختیار پذیرفته است در شرایطی که همه می‌دانند مشکل است، کابینه‌ای تشکیل دهد. چون تصمیم گرفته‌ام سفری به خارج بکنم، باید بدانید که همه شما تحت نظارت او هستید. اگر مسئله‌ای پیش بیاید، که حلش فقط در صلاحیت من باشد، او می‌تواند با اعضای شورای سلطنت به شور بنشیند و با من موضوع را در میان بگذارد و نتیجه را به شما اطلاع دهد، ولی در مورد تمام مسائل دولتی، شخص بختیار است که تصمیم می‌گیرد.<sup>۲</sup>

### خروج شاه از ایران

ابتدا قرار بود شاه روز ۲۷ دی، پس از اعلام رأی اعتماد مجلس شورای ملی به کابینه بختیار، به مسافرت برود. روز ۲۵ دی، سنا به دولت بختیار رأی اعتماد داده بود.<sup>۳</sup> ولی عصر همان روز (۲۵ دی) شاه برنامه سفر خود را تغییر داد و تصمیم گرفت روز ۲۶ دی ماه از کشور خارج شود.

درباره علل و موجباتی که منجر به خارج شدن اجباری شاه از ایران گردید، در فصول پیش به طور مشروح توضیح داده شده است. همه ناظران سیاسی، بر این امر متفق القول بودند که حل بحران ایران، با ادامه حضور شاه امکان‌پذیر نیست و آیت‌الله خمینی، رهبر انقلاب ایران، به هیچ عنوان حضور شاه و رژیم سلطنتی را تحمل نخواهد کرد. شاه نیز به این موضوع واقف بود. وی پس از عدم موفقیت دولت نظامی ازهارری در برقراری نظم و آرامش و رفع اعتصابها، که اقتصاد کشور را فلج کرده بود، تصمیم داشت هرچه زودتر از کشور خارج شود.

ادعای دکتر شاپور بختیار درباره اینکه اگر شاه به قانون اساسی احترام می‌گذاشت با

۲. بکرنگی، صفحات ۱۸۱-۱۸۰.

۳. سنا با ۳۸ رأی موافق، ۱ مخالف و ۲ ممتنع به کابینه بختیار رأی اعتماد داد.

خروج او از کشور مخالفت می‌کرد، یا او را وادار می‌ساخت به نفع پسرش کناره‌گیری کند، موجه نیست. زیرا در آن اوضاع و شرایط، هیچ قدرتی قادر به دفاع از شاه و جلوگیری از فروپاشی رژیم پهلوی نبود. بختیار که خود یا پشتیبانی و اشینگتن به حکومت لرزان و در حال سقوط خود ادامه می‌داد، در توجیه ادعایش می‌گوید:

«اگر من می‌توانستم کمترین اطمینان را داشته باشم که اعلیحضرت قانون اساسی را محترم خواهد داشت، به هر قیمت که بود، با خروج او از کشور مخالفت می‌کردم، اگر احساس من نسبت به وخامت وضع مزاجیش بدل به یقین شده بود، از او می‌خواستم که به قلع فرزندان از سلطنت استعفا دهد و دیگر از این مشکلی نمی‌داشتم [...] من می‌دانستم که نمی‌توانم به او اعتماد کنم. افسوس! چقدر دلم می‌خواست که می‌توانستم.»

آنگاه بختیار، با اشاره به بازی سرنوشت، از رویدادهای بعد از رفتن شاه و بازگشت آیت‌الله خمینی ابراز نگرانی می‌کند:

«بازی سرنوشت چنین می‌خواست که دی و بهمن من، در انتظار «عزیمتی» و نگرانی از «ورودی» سپری شود. عزیمتی که از بن گوش پذیرفته بودم و ورودی که در هر حال از آن بی‌مناک بودم...»<sup>۱</sup>

شاه، در خارج شدن هرچه زودتر از ایران، شتاب می‌کرد. حتی اگر در آن روز جلسه مجلس شورای ملی برای دادن رأی اعتماد به بختیار تشکیل نمی‌شد، از ایران خارج می‌گردید، زیرا سخت احساس خطر می‌کرد.

تشریفات مربوط به سفر شاه خصوصی و غیررسمی بود. مشایعت کنندگان، نخست‌وزیر، رؤسای مجلسین، وزیر دربار، رئیس ستاد و گروهی از مقامات وابسته به دربار بودند. فرودگاه مهرآباد در محاصره یگانهای گارد شاهنشاهی بود. مقارن ساعت یازده و نیم، شاه و همسرش فرح، با هلیکوپتر وارد فرودگاه شدند. شاه در مصاحبه کوتاهی به خبرنگاران گفت:

«مدنی است احساس خستگی می‌کنم و احتیاج به استراحت دارم. ضمناً گفته بودم پس از اینکه خیالم راحت شود و دولت مستقر گردد به مسافرت خواهم رفت. این

سفر اکنون آغاز می‌شود و تهران را به سوی آسوان در مصر ترک می‌کنم. امروز با رأی مجلس شورای منی که پس از رأی سنا داده شد امیدوارم که دولت بتواند هم به جبران گذشته و هم در پایه گذاری آینده موفق شود...»

در مورد مدت سفر گفت:

«این بستگی به حالت من دارد و در حال حاضر نمی‌توانم دقیقاً آن را تعیین کنم.»<sup>۵</sup>

مقارن ساعت نیم بعدازظهر، شاه و همسرش پس از تودیع با مشایعت کنندگان وارد هواپیمای بوئینگ ۷۲۷ اختصاصی شدند. با بلند شدن هواپیما از زمین، عمر رژیم پادشاهی پهلوی پایان یافت.<sup>۶</sup>

۵. روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۲۷ دی ۱۳۵۷.

۶. دکتر شاپور بختیار داستان آخرین دیدارش را با شاه، بدین شرح نقل کرده است:

«سفر من، بین مجلس و فرودگاه با هلیکوپتر بیش از چند دقیقه طول نکشید. در این فاصله در ذهنم، دوباره جلسه مجلس را که یک بار دیگر با اکثریت قاطع به من رأی داده بود، مرور کردم. نمی‌توانستم به ابتدای این جمع، که همگی به برکت ساواک در آن محل بودند و همگی ناگهان دموکرات و ناسیونالیست شده بودند، عادت کنم. همین نمایندگان به من می‌گفتند:

— اگر بدانید ساواک چه بلایی بر سر مملکت آورده است، وحشتناک است!

(آنها) برای رأی دادن به انحلال ساواک، که خود مأموران وفادارش بودند و نشان را داده بود، سر و دست می‌شکستند. بعضی از آنها به عنوان رهبران اپوزیسیون، به پاریس و نیس پناهنده شدند [....] وفاحت در تمام مثل دیده می‌شود ولی باید اقرار کنم که بعضی ایرانیان از این نظر گوی سبقت در ربودند...»

هلیکوپتر، روی باند فرودگاه، نزدیک محلی که پادشاه ایستاده بود فرود آمد. اعلیحضرت، پالتویی سرمه‌ای بر تن داشت، دورش را عده‌ای از نظامیان و غیرنظامیان گرفته بودند [....] پس از آنکه من ادای احترام کردم، پادشاه به من گفت:

— من ۲۰ دقیقه است منتظر شما هستم.

— امیدوارم اعلیحضرت مرا ببخشند. در مجلس و در انتظار رأی اعتماد بودم.

مقصودم را دریافت، با ابله‌سپاهی که خود او به مجلس فرستاده بود، جز این چاره‌ای نبود. مُصر بودم تا گرفتن آخرین رأی در مجلس بدانم و قبل از اعلام نتیجه نهایی آنجا را ترک نکنم. به علاوه، اصرار داشتم که شاه قبل از خانمه جلسه مجلس، خاک ایران را ترک نکند. باید اعتراف کنم که



ژنرال هایزر، که همراه با فرماندهان و سران ارتش، در ستاد کل، مراسم عزیمت شاه را از تلویزیون تماشا نموده، مشاهدات روز ۲۶ دی ماه خود را بدین شرح روایت کرده است:

«... تلویزیون دفتر قوه‌ری را روشن کردیم و در حالی که با انتظار تماشا می‌کردیم، سران ارتش از دوران آرام و خوب زمان شاه و نیز اشتباه کاری او، صحبت می‌کردند. به گمان آنها، شاه اراده و تصمیم خود را از دست داده بود و از قدرتی که در اختیار داشت استفاده نکرد. این، نخستین بار بود که می‌شنیدم آنها نزد من، بدین گونه سخن می‌گفتند. هرچه زمان نزدیکتر می‌شد، ابعاد احساسی اوضاع، چه در قدرتی که ما نشسته بودیم، و چه در صفحه تلویزیون و نیز در خیابانها، بیشتر می‌شد. برنامه طوری تنظیم شده بود که جمعیت راه، با استقرار افراد نخیه‌گازد

لایحه انحلال مجلس راه حاضر و آماده در جیب داشتم و اگر در نهایت قرار می‌گرفتم، از آن استفاده می‌کردم. دهنه آن آقایان را ناگزیر بودم محکم به دست بگیرم. [شاه گفت:]  
— با اکثریت سه‌چهارم نمایندگان رأی آورده‌اید. بسیار خوب است، خوب کردید منتظر نتیجه ماندید...»

بعد، پادشاه مرا به اطاق کوچکی در پادشاهی سفینتی برد [...]. شهبانو غمگین بود. ما درباره بعضی مسائل دیگر صحبت کردیم، ملکه برای چند نفری که سوء سوابقی نداشتند گذرنامه خواست [...]. بعد، ملکه با مختصر نازاری اسم چند نفر دیگر را هم ذکر کرد که پادشاه به مسائل مشکوک کشیده شده بود. مثلاً وساطت دادستان نظامی مصدق (حسین آزموده) را کرد. با احترام هر چه تمامتر خواهش پادشاه را رد کردم. هرگونه مساعدت به این قبیل افراد، مایه بی‌آبرویی بود.

وقتی از کوشک سلطنتی خارج شدیم، پادشاه به طرف کسانی رفت که برای نودیم او آمده بودند؛ دستش را بوسیدند. پادشاه منقلب شده بود و اشک می‌ریخت. ما آخرین کسانی که حرمت نهایی را نسبت به او، به جا آوردیم، حدود ۶۰ نفر بودیم...»

وقتی هواپیما پرواز کرد، من هم سوار هلیکوپتر شدم که به نخست‌وزیری بروم. حالاً کمی آسوده شده بود. حالاً دستم برای اداره مملکت باز بود و احتمال داشت که عزیمت اعلیحضرت، تب سوزانی را که سراسر ایران را فراگرفته بود، پایین آورد. از این لحظه به بعد باید بر وطن پرستی هموطنانم تکیه می‌کردم.

ولی، بسیار دیر شده بود. چند ماه قبل، حتی خروج پادشاه از مملکت لزومی نداشت، و بدون آن هم این مکان را داشته که اوضاع را سامان دهد. شهبانو هم در این زمینه با من هم عقیده بود. وقتی در اواخر اقامت ملکه در مصر، به دیدار سادات به قاهره رفتم، شهبانویه من گفت:

— اگر شما، سه ماه زودتر نخست‌وزیر شده بودید، همه ما الآن در تهران بودیم. (بکرنگی،

شاهنشاهی، دور از فرودگاه مهرآباد، نگه دارند.

مراسم وداع رسمی، به وسیله بختیار نخست‌وزیر و دوسه تن از اعضای کابینه او انجام گرفت. قره‌باغی را هم روی صفحه تلویزیون دیدیم و فهمیدیم او هم رسیده است، هنگام فرا رسیدن عزیمت، شاه نیز بسیار احساساتی شد. شاید بدین فکر بود که آیا دوباره باز خواهد گشت؟ من شک دارم که او اعتراف به شکست کرده باشد، اما بسیاری دیگر بر این عقیده بودند که وقتی هواپیمایش از زمین بلند شد، تاج و تخت را هم از دست داد.

فضای دفتر آکنده از احساس بود؛ از گریستن، تا لطفه گویی! یکی از افسران ارشد سرش را روی شانه من گذاشت و گریه کرد. نشانه‌های متفاوتی از ترس و نومیدی مشهود بود. دریاسالار حبیب‌اللهی، با آنکه می‌دانستم شاه را دوست دارد، بی‌تفاوت و آرام به نظر می‌رسید. وقتی هواپیمای شاه از زمین بلند شد، گفت: «وقتی تجاوز به عنف اجتناب‌ناپذیر شد، باید آرام بود و از آن لذت برد!»<sup>۷</sup>

جمعیت بسیار زیادی سراسر خیابانهای شهر را پوشانده بود. وقتی هواپیمای شاه از زمین بلند شد، گویی توپ بزرگ آغاز برنامه شلیک شده بود. چنان می‌نمود که

۷. دریاسالار، کمال حبیب‌اللهی فرمانده نیروی دریایی ایران در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ در مصاحبه خصوصی با مؤلف، درباره اظهارات ژنرال رابرت هاینز فرستاده پریزیدنت کارتر در روز ۲۶ دی ماه گفت:

«گفته‌های هاینز در کتابش زیر عنوان مأموریت در تهران، مبنی بر اینکه: سران ارتش پس از آگاهی از عزیمت شاه نرسیده بودند و قصد خارج شدن از کشور را داشتند، درباره بیشتر فرماندهان، از جمله شخص من، صادق نیست.» حبیب‌اللهی افزود:

«من در کلیه عملیات سال‌های دهه ۱۳۳۰ به بعد، حضور داشتم، با در خط اول بودم و با عهده‌دار فرماندهی بودم. مانند آزادسازی جزیره عربی، جزیره فارسی، جزیره سیری، جزایر تنب بزرگ و کوچک، عملیات ظفار... در این دوران دائماً با هساد برخی از فرماندهان نیز، در حال کشمکش و مبارزه بودم [...] آنچه در آن روزهای آخر مطرح نبود، ترس از جان بود. بسیاری از گفته‌های هاینز صحت دارد و در برخی موارد نادرست است، مثل اینکه گفته است: «روزی که شاه می‌رفت، یکی از افسران سرش را روی شانه او گذاشته بود و گریه می‌کرد!» من چنین چیزی ندیدم، ولی این گفته او که «افسران پیش‌بینی می‌کردند که با رفتن ناگهانی شاه مسلکت بهم می‌ریزد و در انتظار رویدادهای ناشی از ترک شاه از کشور بودند» صحیح است. من نیز همین عقیده را داشتم.

روز ۲۶ دی (۱۶ ژانویه) در لحظه‌ای که هواپیمای شاه از زمین بلند شد، ژنرال هاینز از من، که در

کنار پنجره در ستاد کل ایستاده بودم، با نگرانی و نشو و نشوی پرسید:

همه به آن پاسخ گفتند؛ بوق انومییله‌ها به صدا درآمد، تظاهرات یکباره آغاز شد و سراسر شهر در شور و شغف قرار گرفت. حادثه توصیف‌پذیر نیست، مردم بی‌اختیار، نوای پیروزی سر داده بودند. این شادی دوسه ساعت ادامه داشت...»<sup>۸</sup>

### استعفای سید جلال‌الدین تهرانی

پس از تشکیل شورای نیابت سلطنت، سید جلال‌الدین تهرانی به ریاست آن انتخاب شد. دو روز بعد از اعلام رسمی تشکیل شورای مزبور و معرفی اعضای آن، شاه در ۲۹ دی ماه ۱۳۵۷ از ایران رفت.

روز ۲۸ دی [امام] خمینی به مناسبت فرا رسیدن اربعین امام حسین (ع) بیانیه‌ای از پاریس صادر کرد و شورای نیابت سلطنت را غیرقانونی و دخالت اعضای آن را در امور مملکت جرم دانست، همچنین از مردم دعوت کرد که مخالفت خود را با شورای نیابت سلطنت غیرقانونی اعلام کنند. در این بیانیه گفته شده بود:

«به کسانی که در شورای سلطنتی غیرقانونی، به عنوان عضویت داخل شده‌اند اخطار می‌کنم که این عمل غیرقانونی است و دخالت آنان در مقدرات مملکت جرم است. بی‌درنگ از این شورا کناره‌گیری کنند و در صورت تخلف، مسئول پیش آمده‌ها هستند.»

در مورد دعوت مردم در مخالفت با شورای نیابت سلطنت، در بیانیه آمده بود:

«راهپیمایی و تظاهرات در این اربعین، وظیفه شرعی و ملی است. ملت بزرگ در سراسر ایران، با راهپیمایی و تظاهرات خود این مردار متعفن نظام شاهنشاهی را دفن می‌کنند و مخالفت خود را با شورای سلطنت غیرقانونی اعلام می‌نمایند و پشتیبانی خود را برای چندمین بار از جمهوری اسلامی اعلام می‌کنند.»<sup>۹</sup>

→ سه در مورد رفتن شاه و نتایج آن، حالا چه فکر می‌کنی؟

من با خونردی آن طنز معروف را که به کنفوسوس نسبت می‌دهند، برای او گفتم: منظورم خطاب به ژنرال بود که حالا دیگر باید خونرد باشد، البته این ضرب‌المثل می‌توانست اشاره به شاه هم باشد و یا به دیگران...»

\* When rape is inevitable, relax and enjoy it!

۸ Huyzer; Mission to Tehran, pp. 129-130.

۹. ندای خلق (نقل از آخرین نلاینها در آخرین روزها، صفحه ۱۳۰).

دو روز پس از رفتن شاه خبرگزاریها اعلام کردند که سید جلال‌الدین تهرانی، رئیس شورای سلطنت از طرف بختیار نخست‌وزیر، برای دیدار امام خمینی به پاریس می‌رود:  
 «دولت جدید ایران نماینده‌ای برای دیدار با آیت‌الله خمینی، خطرتا‌ک‌ترین دشمن خود، و تلاش برای صلح با وی به پاریس فرستاد. منابع موثق در تهران گفتند که سید جلال‌الدین تهرانی، رئیس شورای سلطنت، که جانشین شاه در غیبت اوست به پاریس اعزام شده است تا روز جمعه با [امام] خمینی ملاقات نماید.»<sup>۱۰</sup>

همان روز (۱۸ ژانویه) خبرنگاران در نوفل‌لوشاتو، برای اطلاع درباره چگونگی سفر تهرانی و دیدارش با امام خمینی، همراهان ایشان را زیر سؤال کشیدند. به آنها گفته شد که امام سید جلال‌الدین تهرانی را به عنوان رئیس شورای سلطنت نخواهد پذیرفت، همان روز خبرنگاریها نوشتند:

«در فرانسه، یکی از همراهان برجسته آیت‌الله خمینی - ابراهیم یزدی - گفت:  
 [امام] خمینی جلال تهرانی را نخواهند پذیرفت [...] مذاکره برای تفاهم با دولت بختیار به هیچ وجه مطرح نیست...»<sup>۱۱</sup>

روز ۲۸ دی، سید جلال تهرانی وارد پاریس شد؛ روزنامه‌ها خبر ورود و عکس او را در فرودگاه پاریس منتشر کردند. وی در مصاحبه کوتاهی با خبرنگاران گفت:  
 «به امام خمینی، به عنوان شخصیتی که مورد وسیعترین احترامات مردم ایران است احترام می‌گذارد.»<sup>۱۲</sup>

روز ۳۰ دی ماه دکتر یزدی، نامه‌ای از سوی سید جلال تهرانی خطاب به آیت‌الله خمینی دریافت کرد. در این نامه تهرانی درخواست کرده بود از امام دیدن کند:  
 «... بلافاصله درخواست او را یا امام مطرح ساخته. در آن جلسه حاج احمد آقا و مرحوم اشراقی، و شاید یکی دو نفر دیگر هم حضور داشتند. امام اجابت درخواست تهرانی را موقوف به استعفای وی از عضویت شورای سلطنت نموده و تأکید کردند

۱۰. آسوشیند پرس، ۱۸ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۸ دی ۱۳۵۷).

۱۱. همان.

۱۲. آسوشیند پرس، ۱۸ ژانویه ۱۹۷۹.

که استعفا پس باید کتبی باشد و طی آن تصریح کند که چون شورای سلطنت را غیرقانونی می‌داند، استعفا می‌دهد. این مطلب را من در حاشیه نامه سید جلال به امام نوشتم و توسط همان کسی که نامه را آورده بود برای وی به پاریس فرستادم. خبرگزاریها از این ماجرا مطلع شده بودند، و لذا در همان روز صبح، صدها خبرنگار که در نوفل لوشاتو حضور یافته بودند، باز ما را سؤال پیچ کردند [...] به هر حال به علت فشار خبرنگاران و همچنین فضای تشدید تضعیف روحیه دشمن، بعد از کسب نظر از امام، شرط امام را برای پذیرفتن تهرانی منشر ساختیم...»<sup>۱۳</sup>

صبح روز اول بهمن، سید جلال‌الدین تهرانی، شرحی مبنی بر استعفای خود از شورای سلطنت نوشت و به نوفل لوشاتو فرستاد، ولی در نامه اشاره‌ای به غیرقانونی بودن سلطنت نکرده بود. متن استعفای تهرانی به شرح زیر است:

یکشنبه اول بهمن ۱۳۵۷ هجری شمسی

مطابق با ۲۲ صفر المظفر ۱۳۹۹ هجری قمری

پاریس

«قبول ریاست شورای سلطنت ایران از طرف اینجانب فقط برای حفظ مصالح مملکت و امکان تأمین آرامش احتمالی آن بوده، ولی شورای سلطنت به سبب مسافرت اینجانب به پاریس، که برای نبل به هدف اصلی بود تشکیل نگردید. در این فاصله اوضاع داخلی ایران سریعاً تغییر یافت به طوری که برای احترام به افکار عمومی مصلحت در آن بود که کناره‌گیری کنم و کناره‌گیری کردم.

از خداوند و اجداد ظاهریین و ارواح مقدسه اولیاء اسلام مسئلت دارم که مملکت و ملت مسلمان ایران را در ظل عنایات حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه، از هرگونه گزند مصون داشته و استقلال وطن عزیز ما را محفوظ فرمایند.»

محمد الحسینی سید جلال‌الدین تهرانی<sup>۱۴</sup>

چون در متن استعفا اشاره‌ای به غیرقانونی بودن شورای سلطنت نشده بود، مورد قبول امام خمینی قرار نگرفت؛ قرار شد برای اصلاح متن حاج احمد آقا با تهرانی صحبت کند، لذا، حاج احمد آقا به اتفاق دکتر سیف‌الدین نبوی، به محل اقامت سید جلال

۱۳. آخرین فلاس‌ها، در آخرین روزها، صفحات ۱۳۰-۱۲۹.

۱۴. متن استعفانامه به پیوست در قسمت مجموعه اسناد آورده شده است.

تهرانی رفتند و پس از مذاکره با او، متن پاراگراف اول استعفا را طبق نظر امام بدین شرح اصلاح کرد:

«..... در این فاصله اوضاع داخلی ایران سریعاً تغییر یافت، به طوری که برای احترام به افکار عمومی، با توجه به فتوای حضرت آیت الله العظمی خمینی دامه برکاته مبنی بر غیرقانونی بودن آن شورا، آن را غیرقانونی دانسته و کناره گیری کردم.»

امضاء

دیدار سید جلال تهرانی با امام، کوتاه و تشریفاتی بود و حدود ده دقیقه طول کشید و مطالبی جز تسلیم استعفایش و دعای خیر توسط امام مطلب دیگری مطرح نشد. نمایندگان رسانه‌های خبری، این خیر مهم را بسرعت در اروپا و آمریکا منتشر کردند و به عنوان یک پیروزی بزرگ انقلاب، آن را مورد بحث و تفسیر قرار دادند. روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز نوشت:

«نوفل لوشاتو — فرانسه — رئیس شورای سلطنت ایران، بالا ترین مقام در کشور، پس از خروج شاه از ایران (۶ روز قبل) امروز استعفا داد. وی در تغییر جهت وفاداری خود استعفایش را به مصمم ترین دشمن شاه، آیت الله خمینی تسلیم نمود. سید جلال تهرانی تنها نه روز قبل بود که توسط محمدرضا پهلوی به سمت ریاست شورای سلطنت نه نفری منصوب شده بود تا در غیاب شاه تمامی قدرتهای سلطنت را اعمال نماید. او تسلیم کاملی خود را به رهبری مذهبی تبعیدی ایران، نه تنها با تغییر متن استعفا اولی‌اش به درخواست آیت الله، بلکه متن استعفا را شخصاً تسلیم نمود.»<sup>۱۵</sup>

استعفا سید جلال تهرانی، به منزله انحلال شورای سلطنت بود. وی، چند روز بعد در پاسخ به کسانی که استعفا او را خیانت تلقی کردند گفت:

«افرادی که از استعفا من از ریاست و عضویت شورای غیرقانونی سلطنت به عنوان خیانت اسم برده‌اند، سبب به مسائل ایران جاهل‌اند و با کومه نظری این طور قضاوت می‌کنند. من وضع افکار عمومی را در تهران دیدم و فکر کردم با استعفا خود از شورای سلطنت، ممکن است بتوانم به حل مشکل کمک کنم.»<sup>۱۶</sup>

۱۵. نیویورک تایمز، ۲۲ ژانویه ۱۹۷۹ (۲ بهمن ۱۳۵۷).

۱۶. روزنامه کیهان، ۱ بهمن ۱۳۵۷.

### پنجمین دیدار نمایندگان دولت فرانسه با امام خمینی

شاه از ایران خارج شده بود و در مصر به سر می برد؛ امام خمینی آماده بازگشت به ایران شده بود؛ بختیار و نظامیان، برای جلوگیری از بازگشت امام به ایران، تمامی فرودگاههای کشور را به روی هواپیماها بسته بودند. این اقدام، موج تبلیغات جدیدی را به نفع انقلاب در سراسر جهان موجب گردید. دهها خبرنگار در نوفل لوشاتو اجتماع کرده بودند و سخنان امام خمینی را به تمام دنیا مخابره می کردند.

بختیار، حرکت بسیار ضعیفی را، که شکست آن قابل پیش بینی بود، شروع کرده بود، او نمی توانست برای مدت مدیدی فرودگاهها را به روی هواپیماها ببندد. بختیار از دو سوی تحت فشار قرار داشت؛ در ایران، دهها هزار تن از مردم آماده حمله به فرودگاه و اشغال آن بودند و هر لحظه خطر برخورد مردم با نیروهای ارتش شدت می یافت. در فرانسه، امام خمینی آماده حرکت به سوی ایران بود، تمامی تبلیغات جهانی به سود مردمی بود که قصد بازگشت به کشورش را داشت و نخست وزیر مدعی آزادی و دموکراسی راه را بر او بسته بود.

در چنین اوضاع و احوالی نمایندگان دولت فرانسه، به دیدار امام خمینی آمدند تا پیام بختیار را به اطلاع او برسانند. این دیدار در ۲۳ ژانویه ۱۹۷۹ (۳ بهمن ۱۳۵۷) توسط شایه و یکی دیگر از مقامات دولت فرانسه صورت گرفت. شایه در دیدار با امام خمینی چنین گفت:

«بختیار سفیر فرانسه در تهران را احضار کرده و به رئیس جمهوری فرانسه پیغام داده است که رئیس جمهوری قبول کند که این پیغام او را به آیت الله خمینی بدهد که نیابند، که این عمل بسیار مشکلی است در روز جمعه، این طور که اعلام شده است. آمدن حضرت آیت الله، بعد از آن اعلامی که فرموده اند، که دولت ایران غیرقانونی است، دولت را مجبور می کند که از شخصیت حقوقی خود، دفاع کند، و این بدان معناست که تمام قدرت خود را به کار خواهیم برد که ایشان را مزوی کنیم. دولت فرانسه باید این را بداند که من مقام خود را به کسی که ناشناس باشد نمی دهم.»

بعد از این پیغام که مسیو شایه آن را از روی نوشته ای خواند، افزود (از روی نوشته):

«گزارش سفیر فرانسه در ایران و سوال وی، مسیو شاهپور بختیار از رئیس جمهور خواهش کرده است این عمل را به طور غیررسمی از طرف بختیار انجام دهد و اضافه

کنند از طرف خودشان (یعنی از طرف دولت فرانسه) که آمدن آقا به ایران موجب مشکلات و خطرات زیادی خواهد بود. اما سفیر ما در تهران به آقای بختیار تذکر داده است که ما نمی‌خواهیم در امور داخلی ایران دخالت کنیم. در جواب سفیر فرانسه، بختیار گفته است که این یک پیغام غیررسمی است. چون سفیر انجام آن را قبول نکرده است بختیار به او گفته است که روز چهارشنبه یک نفر را به عنوان نماینده خود به پاریس خواهد فرستاد که به آقا بگوید آمدن ایشان به ایران حمام خون به راه خواهد انداخت. بختیار در این پیغام خود اضافه کرده است که: من اولین نفری می‌بودم که از ایشان استقبال کنم اگر نمی‌گفتند که آمدن من به ایران باعث از بین رفتن او خواهد بود. چون (این تهدید) از طرف ایشان یک اعلام قدرت است، من مقاومت خواهم کرد.»

#### میوشایه سپس افزود:

«اگر فقط اجازه بفرمایید آنچه که از نظر ما مهم است عرض کنم. با توجه به اینکه ابتدا مابین به دخالت در کار ایران نیستیم، فکر کرده بودیم که نفس آوردن پیغام بختیار دخالت در کار ایران است. به همین دلیل هم آمدیم این پیغام را همان‌طور که آمده است نقل کنیم و کار دیگری نداریم. فکر کردیم نفس آوردن پیغام ممکن است باعث کمک بشود.

آقا: خیلی متشکرم.

شاید: اگر اجازه بدهید من به سفیر بگویم که پیغام را همان‌طور که دریافت کردیم به همان صورت رساندیم و اضافه کنیم که طرفی در این قضیه نخواهیم داشت. از قبول شما متشکرم.<sup>۱۷</sup>





آخرین وداع! ۲۶ دی ۱۳۵۷



با رفتن شاه، مجسمه‌های وی نیز توسط مردم سرنگون می‌شود



با اعلام خیر خروج شاه از کشور، نظامیان در شادی با مردم شرکت کردند



مردم تهران خیر رفتن شاه را با شادی و خوشحالی استقبال کردند (۲۶ دی ۱۳۵۷)

هر کاری، مردان ویژه خود را دارد.  
امور بهمانند پیروزی

etabFarsi.com

دیدار شخصیت های خارج



## بخش اول

### ملاقات سه شخصیت آمریکایی<sup>۱</sup>

علاوه بر دیدار و مذاکره نمایندگان رسمی دولت فرانسه، با امام خمینی، شخصیت‌های سیاسی، علمی، و مذهبی از کشورهای مختلف در پاریس با امام دیدار و مذاکراتی داشته‌اند که چند مورد از آنها به شرح زیر است:

رمزی کلارک، دادستان کل اسبق آمریکا و ریچارد فالک، استاد دانشگاه پرینستون در ایالت نیوجرسی و رئیس بخش مطالعات خارجی آن، همچنین دان لوئی نماینده سازمان‌های مذهبی آمریکا در اوایل ژانویه ۱۹۷۹ برای بررسی وضع ایران از نزدیک، به تهران سفر کردند. هر سه نفر، از رهبران جنبش مخالف با جنگ ویتنام و شرکت فعال آمریکا در جنگ بودند. اینان پس از بازدید از تهران، در راه بازگشت در پاریس توقف کردند و روز ۲۶ ژانویه ۱۹۷۹ با امام خمینی دیدار و مذاکره نمودند. گفتنی است که دیدار این سه تن آمریکایی با امام، مصادف بود با زمانی که سید جلال‌الدین تهرانی، رئیس شورای نیابت سلطنت به پاریس آمده و استعفای خود را تسلیم امام کرده بود. متن زیر مشروح مذاکرات کلارک و فالک با امام خمینی می‌باشد که به وسیله دکتر ابراهیم یزدی ترجمه شده است:

«فالک: انقلاب ایران قابل پیش‌بینی نبوده است، طی قرن‌ها، سیاست و مبارزات سیاسی و مذهب به‌طور زیبایی، با هم مخلوط شده‌اند. آیا به نظر آیت‌الله این امر چگونه در سیاست خارجی ایران با سایر کشورهای جهان منعکس می‌شود. نقش مقاوم شیعه در برابر ظلم، امید بزرگی را در دل‌ها زنده کرده است. اما می‌خواهیم بدانیم وقتی شیعه به قدرت برسد چگونه عمل خواهد کرد.

امام: تشیع همانطور که مظهر مقاومت بوده است در تمام اعصار، از صدر اسلام، تشیع مظهر مقاومت و دفاع از حق بوده است، اما هرگز اهل ظلم و ستم نبوده است، حکومت‌هایی که براساس مذهب تشیع پیش آمده و ثبت شده در تاریخ، همان‌طور که ظلم را تحمل نمی‌کرده‌اند، تحمل ظلم را هم نمی‌کنند. اگر حکومتی با قانون اسلام

۱. از یادداشت‌های دکتر ابراهیم یزدی.

پیش بیاید و مذهب تشیع آن را پیش ببرد، بنا بر آن است که همین رویه را پیش ببرد. هیچ انسانی را براساس مسلک مذهبی تحت فشار و سلب آزادی قرار ندهد. تمامی انسانها در مذهب تشیع آزادند. مستقل هستند. و برحسب تشیع با تمامی ملتها و دولتهایی که با حکومت تشیع خوشرفتاری و احترام متقابل کنند، اگر مذهب تشیع بر جایی غلبه کند آن گونه عمل می‌کند که حکومت‌های آنها هرگز چنین رفتاری ندارند. از آن عدالت غافلند. تاریخ نشان می‌دهد که وقتی اسلام جایی را فتح کرده است مردم آنچنان به اسلام رو کرده‌اند و به دولتهای قبلی خود پشت کرده‌اند، نظیر ایران که با آشوش باز به اسلام و تشیع روی آوردند. احکام اسلام روی عدالت است. زندگی حکام با پایین‌ترین افراد، یک‌طور بوده است. رئیس مذهب ما که حکومتش وسیع بود، چندین مقابل ایران، حجاز و مصر و ایران و همه آنها تحت سیطره او بود، زندگی‌اش از همه افراد ملت پایین‌تر بود. عدالت را بالاتر از هرکس که تصور شود، اجرا می‌کرد. در محکمه اگر ادعایی علیه او بود حاضر می‌شد، در محکمه می‌نشست. حکم خلاف (قاضی) را قبول می‌کرد. تشیع در عین مقاومت، عادل است. و عدالت یعنی نه ظلم بکن و نه زیر بار ظلم برو. برنامه تشیع را امام ما در این دو کلمه خلاصه کرد: نه تحمل ظلم بکن و نه ظالم باش. برنامه کلی تشیع و اسلام همین است... همین است. تشیع از قرآن است.

فالك: سؤال کوتاه— در مشاهدات ما درباره جنبش حاضر در ایران، امری که نگران آن هستیم، درجه تحمل، در برابر غیرمذهبی‌های چپی در ایران تحت دولت اسلامی است. ما متوجه شدیم که در ایران در بین دانشجویان و سایرین، که زندگی آنها در اسلام و جمهوری اسلامی مشکل است، نرس و نگرانی وجود دارد. چه اطمینانهایی نسبت به این نگرانیها وجود دارد؟

امام: اصل گرایش اینها به مکتهای انحرافی به علت عدم اطلاع از اسلام است. خیال می‌کنند اسلام طرفدار... هیش حاکمه، سرمایه‌داران، کارخانه‌داران است اگر اینها مطلع باشند که اسلام یک وضع تعدیلی دارد و همه چیز را براساس عدالت حل می‌کند. از نظر آزادی عقاید، بنا بر آن است، اشخاص منحرف همیشه حرفهای خود را می‌زده‌اند. اگر آنها از اصل اسلام خبردار شده باشند این حرفها را نمی‌زنند. اینها اگر به همه مسائل آشنا شوند اختلافات از بین می‌رود. در عین حال، ما از اظهار عقیده جلوگیری نکرده و نمی‌کنیم. لکن از کارهایی که متحرفین گاهی می‌کنند، می‌خواهند شلوغ کاری کنند. الآن نهضتی در ایران برپاست که برای قطع ظلم است تا رژیم فاسد را از بین ببرند. در این بین عده معدودی به خرابکاری مشغولند. تبلیغ سوء می‌کنند و نظر دارند که این رژیم را حفظ کنند یا رژیم اسلامی

پیش نیاید. با انحراف دارند و توجه به مسائل ندارند و یا با توجه به مسائل اغراض فاسد دارند. ما آزادی به همه مالک و عقاید می‌دهیم. لکن اگر بخواهند شورش کنند و مسیر ملت را تغییر دهند دست ظالم را نگه دارند مجاز نخواهند بود. هر ملتی حق دارد منافع ملی و مذهب خود را حفظ کند از تعدیات آنها. اگر تعدی نکنند ما تعدی نمی‌کنیم.

فالک: سئوالی درباره امپریالیسم فرهنگی: اسلام توجه و تکیه زیادی روی ارزشهای فرهنگی و اساسی داده است. در این ۵۰-۶۰ سال حکومت پهلوی امپریالیسم فرهنگی شدید بوده است که منجر به بهم خوردن ارزشهای اسلامی-ایرانی شده است و جای آن را ارزشهای غربی گرفته است. آیا آیت‌الله چه قدمهایی برای ترمیم این خرابیهای اجتماعی و فرهنگی برخواهند داشت.

امام: همین مسائل موجب مخالفت ما با شاه شد. شما یک جنبه را در نظر می‌گیرید. اما جنبه‌های زیادی دارد. در این ۵۰ سال تنها فرهنگ ما را به عقب نبرده، سالهای طولانی مردم را به عقب بردند. اقتصاد ما را به عقب بردند. ایران یک کشور فقیری شده است. ایران مخازن زیادی دارد، اما این مخازن غارت شده است. نفت رفته است و پایگاه برای آمریکا درست شده است. نیروهای انسانی ما را به عقب راندند. به طوری که اگر بخواهیم اصلاح کنیم برنامه طولانی لازم دارد. ارتش ما را فاسد تربیت کردند، یعنی رؤسای ارتش در طبقات بالا. آنها به تبع افکار فاسد پدر و پسر، افکار فاسد دارند. ارتش ما را انگل تربیت کرده‌اند [اصلاحات] محتاج به یک برنامه‌های طولانی است. لکن ما از باب اینکه تمامی ملت ما به پا خواسته است و یک مطلب را می‌خواهد: آزادی، استقلال، حکومت اسلامی، امید آن را داریم که با کمک همه اقشار که اظهار همکاری می‌کنند این فرهنگ را از حالت انگلی و استعماری درآوریم و به یک فرهنگ استقلالی بدل سازیم، و به کمک همه اقشار اصلاح کنیم. و مخازنمان را نگذاریم هدر برود و عاقلانه بفروشیم و عاقلانه صرف ملت، چه فرهنگ، چه سایر جاهای مورد نیاز بکنیم. در این ۵۰ سال چه بلاهایی بر سر ما آوردند. ما مواجه با یک مسلکت کشفته هستیم که از همه جهات درهم ریخته است. با کمک افراد ملت که اتفاقاً تمامی اقشار هم با ما موافقت، قیام کنیم و ما سالهای طولانی البته این آشفته‌گیها را ترمیم کنیم. یک فرهنگ مستقل اسلامی، یک ارتش مستقل، یک اقتصاد سالم، یک زراعت که به کلی از بین رفته است، نیاز به سالها کار دارد تا برگردد به اول. مصیبت‌های زیادی داریم، و بیشتر آنها از این ابرقدرتها. از دست آنهاست. انشاءالله خودمان را از قید آنها آزاد خواهیم کرد، تا به استقلال در تمام اقشار

برسیم.

فایک: خیلی متشکرم. سه امید و آرزو داریم:

اول) انتقال قدرت به دولت جدید، سریع و با آرامش و بدون شلوغی انجام گیرد.

دوم) وعده‌های عدالت برای همه مردم تحقق یابد.

سوم) مردم ایران و مردم آمریکا به هم عشق بورزند. تفاهم کنند، احترام بگذارند.

و ما می‌خواهیم به هر شکلی که ممکن است به شما کمک کنیم که این سه امید و آرزو تحقق یابند.

امام: ما هم امیدواریم. آرزوی اول که کلیدش در دست اجانب است به واسطه فهم آنها، که دست از فشار و نهیدید گذشته، دست از تحریکات و تهدیدات بردارند و اگر به ما مهلت بدهند خواهیم دید که ملت ایران تحت اسلام و با آرامش و بدون تشنج قدرت را به دست خواهند گرفت. و قدرتی که به دست می‌آید صرف در تحقق عدالت خواهد شد. اگر این قدرتمندهایی که در رأس ملتها واقع می‌شوند کنار بروند یا اصلاح بشوند تفاهم با ملتها آسان خواهد بود. اما تا زمانی که آنها هستند تفاهم معلوم نیست بشود.

### ملاقات ریچارد کانم با امام

ریچارد کانم، استاد علوم سیاسی دانشگاه پیتزبورگ در ایالت پنسیلوانیاست و صاحب تألیفات در مسائل ایران می‌باشد. وی که عازم سفر به ایران بود، بر سر راه خود در پاریس توقف کرده تا با امام دیداری داشته باشد.

در ملاقات کانم با امام، ابتدا وی به کار گذشته خود درباره ایران و کتابهایی که نوشته است اشاره کرد و گفت که برای تکمیل مطالعات خود درباره انقلاب ایران عازم تهران است، و مایل است قبل از سفر به ایران، از نظرات امام مطلع گردد. او ضمناً گفت که در کتاب «نامیونالیزم در ایران» وی اهمیت تاریخی نقش علمای اسلام را در حرکت مردمی علیه امتیاز توتون و تنباکو و مشروطیت نشان داده است، و خاطرنشان کرده است که نه علمای اسلام از این قدرت خود باخبر بودند نه دربار قاجار و شاه و نه انگلیس‌ها. اما بعد از قیام تنباکو و لغو امتیاز و عقب‌نشینی ناصرالدین شاه، همه متوجه این قدرت و ظرفیت عظیم شدند.



کاتم همچنین درباره سفرهای گذشته‌اش به ایران و مطالعاتی که کرده بود توضیحاتی داد. بعد از صحبت‌های کاتم، امام خطاب به او چنین گفتند:

«اوضاع ایران در این ۱۵ ساله، خصوصاً از یک سال قبل به این طرف بسیار تغییر کرده است. همچنین که شما متوجه شده‌اید که علما و دولتها از قدرت ملی بی‌خبر بوده‌اند ما هم، و همین‌طور علمای عصر ما و هم شاه و هم دولت شاه از قدرت ملی - اسلامی موجود به کلی بی‌خبر بوده‌اند و نمی‌دانستیم همچون قدرتی ممکن است که نهضت کند و نهضتی که در تمام اقشار گسترش پیدا کند. یعنی نفوذی از قصبات دوردست تا مرکز، و در نیروهای آدمی از جوانها تا پیرها، حتی بچه‌ها، زنان، دختران، این‌طور گسترش داشتن هیچ در تخیل ماها نمی‌آمد. شاید گمان می‌کردیم این قدرت شاه که هم نظامی است و هم ابرقدرتها، آمریکا، شوروی و چین دنبال آن هستند، و دست دارند. در ذهن ما نبود که تزلزلی در قدرت به وجود آوریم. دیدیم که در یک سال اخیر چنین تزلزلی آمد که پایه‌های قدرتش یکی بعد از دیگری ریخته است. همه چیز را از دست داده است. و با تمام پشتیبانی‌هایی که خصوصاً کارتر از او کرده است، اثری این پشتیبانیها در ملت نگذاشته است، اعتنا نکرده است، نه به حکومت نظامی، نه به دولت نظامی شاه و نه هراسی دارد از تهدیدات کارتر و امثال او.

یک مطلبی است که در تمام تاریخ ایران سابقه‌ای نداشته است چنین قیام و نهضتی، و این به نظر ما می‌آید که یک نظر الهی، قدرتی مافوق طبیعت در این قضیه و راهنمای این امر [است]. خوب است که حالا بروید ایران را ببینید که اولاً خیانت‌های بالفعل شده را، هر روز در بسیاری از جاهای تهران و ایران کشتار هست، بدون هیچ بهانه‌ای، همین امروز در نشیج جنازه‌ای که خود دستگاه اجازه داده بود<sup>۲</sup> یک افسر... دستور حمله داد در حالی که تظاهراتی نبود در یک میدان شهر آدمکشی شروع شد و بسیاری را کشته و زخمی کردند، باز یک تشییع جنازه دیگری که ممکن است به دنبال آن دیگری بیاید. خیلی خوب است که شما مطالعه دارید، و سوابق را دارید، بروید مطالعه کنید، که آیا سوابقی دارد که در ایران، یا در سایر نقاط دنیا. کسی که مدعی و سلطان آنجاست که آیا این آدم اشرار را دعوت به چابیدن مردم کند؟ پول بدهد به آنها، مزدور تهیه کند، و این مردم بی‌پناه را بریزند، و در پناه چماق، در پناه اشرار یک شاه ادامه زندگی دهد، و همان نکاتی که باید

۲. منظور تشییع جنازه دکتر نجات‌المهی است که طی آن او را به مردم حمله کرد و موجب کشتار جدیدی شد.